

هوشنگ چالنگی

خانواده‌ی دور

[I]

صورت‌م
گذشتم از کنار صورت تو باشم و
گرامافن
گرداب فرشتگان بی صدا
که می‌گذشتی از کنار صورت من.

که بُق می‌کردید و راحت بودید
هنوز در انتظار آوای خوش
اجداد میلیاردساله

[II]

فواصل آبی ملحوظ
که در فاصله‌ی سطور
ماشینی به درّه افتاد
و درست اندیشه‌ی کفن
تو نیز چون من به هنجار باد
چون آرزویی که بهار
بی شکل می‌کند
بهار ۸۰

[III]

چه تلق تلق جعبه‌ی چوبی و شیشه‌ها
و ضمیر مرا بجوی میان الکل ملایم
پنجه‌ی سفید در آغوش

[IV]

پرنده
راویِ اجداد میلیاردساله

PERSEPHONE
[PROSERPINE]

(...)

بدُ بنویس شب دست نخوردست وُ
زخم درون
دیر گریست عمر
از همین بدِ بنویس وُ زخم درون
۱۹ آذر ۸۳

ربوده یا که چال
چه تفاوت
نیم چهر درد بر ارابه که بود وُ
مام پرسه گرد
و به نیم سال تا ببیندت
به مویه به سطح آمدی
در چشم بی قرار وُ
مام پرسه گرد

۸۴/۴/۱

چند نفر

درست بود رابطه موجود بود وُ
بهرام مرا دریافته بود
در مسافتی دور
خورشید لابه لای درختی
موجود شیر در پرده بود
موج می خورد
زن طلایی در صخره
این بود
که به هم می رسیدیم بی سخن
خورشید طعم میوه های قدیم.

۸۴/۴/۲۹

DIALECTIC

من واژه ی نخست شبیخون سکوت
بعد زوال سطور
سیاله و حرکت
هجوم سایه ها خودبه خودست
تا به هم شویم و حرف زنیم
که تغییر می کنیم
که تغییر می کنید

بهار ۸۱